

انتقادی روشنگران یاد شده مشترک می‌یابد توجه آنها به مفاهیم تجددخواهی، پیوند عاطفی به ایران و ایرانی، و تعهد به درستی و سادگی زبان فارسی است. از این رو، با همه ایرادهایی که امروزه بر آنان وارد است، نظریه‌های انتقادی این روشنگران تازگی، اعتبار، و اصالت خود را در زمانه ما نیز همچنان حفظ کرده‌اند.

به سخن آخر، پژوهشهای پربار ایرج پاریسی نژاد در شناسایی و بررسی تحلیلی آثار این روشنگران ایرانی و دقت، باریک بینی، و داوری آگاهانه او در معرفی آثار ناشناخته آنها در خور تحسین و سزاوار بررسی و بازنگری بیشتری است.

سین سیناتی، اوهایو

### حبیب برجیان

فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان

جلد دوم: ابابیل - اسیلوگراف

پدید آورنده: شورای کتاب کودک

ناشر: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه [۴] کودکان و نوجوانان

زیر نظر: توران میرهادی (خمارلو) و ایرج جهانشاهی

تهران، ۱۳۷۶ (چاپ اول ۱۳۷۳)

۱۱ هزار نسخه، صفحات: شانزده + ۳۹۸، بها ۵ هزار تومان

مقاله «آرزوی دیرین» خانم لیلی ایمن (آهی) در ایران شناسی (۲/۱۳)، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۰۰-۳۰۴) حاوی سرگذشت فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان است و آشکار می‌سازد که اندیشهٔ تدوین این کتاب مرجع در چه شرایطی پدید آمد، فراهم آورندگان آن با چه موانع و دشواریهایی روبرو بوده‌اند، پشتوانهٔ مالی فرهنگنامه چیست و چه مراحل طی شد تا سرانجام در سال ۱۳۷۱ نخستین جلد از این مجموعهٔ زیبای شانزده جلدی انتشار یافت. در آن مقاله همچنین اهتمام خانم توران میرهادی، مؤسس و مدیر کنونی فرهنگنامه، و هم سهم شادروانان ایرج جهانشاهی و مهندس محسن خمارلو در امر فراهم آمدن آن روشن شده است. ارزشش مجلدی که تاکنون از این اثر گرانقدر به چاپ رسیده در این جا به بررسی یک مجلد (چاپ دوم از جلد دوم) که در دسترس نگارنده است اکتفا می‌شود.

این مجلد با «سخن ناشر» در سه صفحه آغاز می شود و در پی آن «همکاران جلد دوم» در هفت صفحه و «پیشگفتار» در یک صفحه آمده است. بخش همکاران مرکب از سازمان فرهنگنامه، مشاوران، پدید آورندگان، ویراستاران موضوعی، مشاوران علمی، مشاوران نوجوان، [فراهم آورندگان] منابع علمی، منابع تصویری، منابع مالی، یافتن [یابندگان] منابع مالی و کمکهای غیر نقدی ست و مشتمل بر نام صدها نفر است که هریک به نحوی در پدید آوردن این تألیف بزرگ سهیم بوده اند. در میان «مشاوران» و «مشاوران علمی» نام دهها تن از مشاهیر علم و ادب کشور خودنمایی می کند و نشان می دهد که اولیای فرهنگنامه به جلب همکاری بخش قابل توجهی از توان علمی و فرهنگی کشور توفیق یافته اند. در ذیل «پدید آورندگان» (مؤلفان، ساده نویسان، بازنویسان) فهرستی از ۱۰۵ پژوهنده همراه با درجه علمی هریک در اختیار خواننده قرار می گیرد. ۴۷ یا ۴۸ تن از این افراد نامهای زنانه دارند.

پیشگفتار که تکمله ای بر پیشگفتار جلد اول است به چند نکته در باب زوش کتاب اشاره دارد. از جمله آن که حرف الف جلدهای دوم تا چهارم را در بر خواهد گرفت. (بنابراین دو حرف آ و الف چهار جلد از شانزده جلد پیش بینی شده یا ربع حجم کل فرهنگنامه خواهد بود و این نسبت درست نمی نماید). همچنین «برای آن که نام منابع، که عده آنها زیاد است، در پایان مقاله ها پیوسته تکرار نشود از ذکر آنها خودداری شده است. این منابع در آخرین جلد فرهنگنامه معرفی خواهند شد». در حقیقت هم ذکر منابع در پایان هر مقاله یک دانشنامه عمومی نه ضرورت دارد و نه همیشه ممکن است. دایرة المعارفهای همپراز خارجی که فرهنگنامه مورد بحث ما بایستی متکی به یک یا چند مجموعه از آنها باشد عاده چنین بخشی را ندارند.

فرهنگنامه که به «کودکان و نوجوانان ده تا شانزده ساله ایرانی» تقدیم شده بی تردید در نوع خود منحصر به فرد است و نه همان ده تا شانزده سالگان بلکه بزرگسالان نیز آن را از مطلوبترین مراجع زبان فارسی در کسب معلومات عمومی خواهند یافت. شرط این توفیق آن است که فرهنگنامه همچون دو دانشنامه عمومی دیگر که پیش از انقلاب فراهم آمد گمنام نماند. از آن دو کتاب مرجع یکی دایرة المعارف فارسی ست که به سرپرستی زنده یاد غلامحسین مصاحب و با همکاری فرهیختگانی چون عبدالحسین زرین کوب و عباس زریاب خویی و حسین گل گلاب و محمد پروین گنابادی و محمد معین فراهم آمد. در آغاز قرار بود آنسیکلوپدی یک جلدی کولومبیا - وایکینگ اساس کار باشد و شماری از مقالات آن اسقاط و به جای آنها مقالاتی در باب مطالب مورد نیاز فارسی زبانان درج شود. ولی در

جریان عمل جنبه تألیف بر ترجمه چربید و در بسیاری از موضوعها پای پژوهش نیز به میان آمد. نخستین مجلد آن که در سال ۱۳۴۵ و در ۵ هزار نسخه و ۱۵۰۰ صفحه منتشر شد تقریباً شش برابر جلد دوم فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان مطلب دارد. مجلدات دوم و سوم با تأخیر بسیار و پس از درگذشت مصاحب چاپ شد. با وجود ارزش زاید الوصف دایرة المعارف فارسی و آن که این کتاب تا کنون مقام تنها دانشنامهٔ عمومی و قابل اعتماد را در زبان فارسی حفظ کرده نسخه های آن نایاب است در حالی که لغتنامهٔ دهخدا که از لحاظ اعلام مایه ور نیست به چاپهای مکرر رسیده و روی «سی دی» هم ضبط شده و به عنوان یک دایرة المعارف مورد استفاده و ارجاع گسترده است.

دانشنامهٔ دیگر که آن هم با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین تهیه شد، چنان که خانم ایمن هم اشاره کرده اند، ترجمه ای بود از مجموعهٔ برتا موریس پارکر که از دانشنامه های معتبر نوآموزان در زبان انگلیسی ست. نگارندهٔ این سطور از ایام کودکی و نوجوانی خود به یاد دارد که این دانشنامهٔ نسبتاً تفصیلی در ده بیست مجلد تقریباً نازک و در کمال نفاست به چاپ رسیده بود و متن پرداختهٔ آن توأم با تصاویر و نمودارهای آموزنده به بسیاری از کنجکاوهای ذهن خواننده پاسخ می داد. نهایت این که دانشنامهٔ مزبور (که نامش را به یاد نمی آورم) صرفاً ترجمه و لذا عناوین مربوط به ایران و اسلام در آن بسیار محدود بود و همان گونه که خانم ایمن متذکر شده اند «فقط از دریچهٔ چشم نویسندگان غربی» به نوآموز ایرانی آگاهی می داد. به هر تقدیر این دانشنامه نیز همچون دایرة المعارف فارسی با همه فایده ای که داشت عمومیتی نیافت و پس از انقلاب ظاهراً از قفسهٔ کتابخانه ها برچیده شد.

فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان همهٔ مزایای را که برای یک دانشنامهٔ عمومی می توان برشمرد داراست. نثر آن روان و پرداخته و رسا و بی ابهام است و تصاویر آن در کمال حسن سلیقه انتخاب شده است. صفحات دو ستونی این جلد ۸۵۰ عکس و نقاشی و نمودار و نقشه اکثراً رنگی دارد که «بسیاری از آنها انحصاراً برای فرهنگنامه طراحی و ترسیم شده است» (صفحهٔ هفت). برتری این کتاب بر دانشنامهٔ اخیرالذکر آن است که در فرهنگنامه علاوه بر مطالب عمومی، مطالب مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار است و شاید نیمی از حجم کتاب را شامل شود.

برای نمونه مقالهٔ «اسب» را می توان یاد آور شد که ذیل عناوین فرعی ساختمان بدن و ویژگیهای زیستی، نژادها، تخم کشی و پرورش، تغذیه و تیمار، تکامل و پراکندگی [جغرافیایی]، انسان و اسب، اسب در باورها و هنرها، و نیز در ۲۵ نمودار رنگی، هر آنچه

که درباره اسب گفتنی ست بیان شده است. اما علاوه بر اینها، مؤلف (توران میرهادی) از جنبه های ملی موضوع غافل نبوده و تیره های اسب در ایران: ترکمنی و کردی و بختیاری و قشقایی و دره شوری و عربی و قره باغی، اهمیت اسب در میان هند و ایرانیان پیش از تاریخ، در ایران باستان، در افسانه های ایرانی و قصص قرآن را نیز یاد آور شده است. بر شمردن رنگهای اسب نظیر قزل و کهر و گُرد و کبود و ابلق و بور و آوردن دیگر اصطلاحات دقیق فارسی نشان می دهد که در نگارش مقاله وقت بسیار صرف شده و علاوه بر اطلاعات کلی که در دانشنامه هر ملتی یافت می شود نیازهای ویژه مراجعه کننده ایرانی پیوسته منظور نظر مؤلف و مصححان مقاله بوده است. همین طور مقالات «اسطوره» و «ارتش» و «اختر شناسی» و «اسباب بازی» و نظایر آن تلفیقی ست متناسب از کلیات موضوع و مطالبی که در باب ایران باید دانست.

برای آن که سنجشی با دایرة المعارف فارسی مصاحب به دست آید عناوین ناظر به نباتات را ذکر می کنیم. ذیل مدخلهای: اختر، ارزن، اُرس، ارغوان، ارکیده، اُرمک، ازگیل، ازگیل ژاپنی، اسپرس، استبرق، ازملک، اُستوخُدوس، اِسفرزه، اسفناج، و اسفند، ساختمان نباتی ورده بندی علمی و کاشت و داشت و برداشت هر یک از این گیاهان، هم در جهان و هم در ایران، به انضمام یک تصویر بزرگ از هر گیاه درج شده است. دایرة المعارف فارسی برای هر گیاه به توضیح اجمالی در چند سطر اکتفا کرده و تصویر ندارد، ولی تعداد مدخلهای ناظر بر نباتات آن نسبت به فرهنگنامه بسیار بیشتر است.

فرهنگنامه مرکب از مقاله های متوسط و کوتاه و به ندرت بلند است و طول هر مقاله با محتوای آن عموماً تناسب دارد. مقالات تفصیلی این جلد عبارت است از: ادبیات جهان (۲۹ صفحه)؛ اروپا (۱۹ ص)؛ ادبیات فارسی (۱۸ ص)؛ ادبیات کودکان و نوجوانان (۱۶ ص)؛ ارتش، اخترشناسی (۱۳ ص)؛ اتوموبیل (۹ ص)، ارتباطات، اسب (۸ ص)؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۷ ص)؛ اسلام، استرالیا، اسکیمو، اسباب بازی، ارمنیها (۶ ص)؛ اتم، اسلواکی (۵ ص). مقالات «ادبیات» از خواندنی ترین مطالب این جلد است و با تصاویر نویسندگان و کتابها و از همه مطلوبتر عکس صفحه یا پاره ای از نوشته های یک کتاب همراه است (البته در مواردی چندان ریز که خوانا نیست). «ادبیات جهان» را اکرم افشار و شهلا امام جمعه و ثریا قزل ایباغ (بهریزی) و شکوفه شهیدی، «ادبیات عامه» را علی بلوکباشی، «ادبیات فارسی» را توران میرهادی و حسن انوری و شکوفه شهیدی، «ادبیات کودکان و نوجوانان» (ذیل سه عنوان) را توران میرهادی نوشته اند. همه این مقالات آموزنده است، به ویژه مقاله آخر که در جامعیت کم نظیر است و نشان می دهد که

ادبیات کودک که سابقاً کمتر محل اعتنا بوده در دهه های اخیر چه پیشرفتها کرده و از نویسندگان ایرانی کدام یک به دریافت جوایز بین المللی کامیاب شده اند.

می دانیم که یکی از نقاط ضعف فرهنگهای زبان فارسی در به دست دادن تعریف دقیق از نام اشیاء و جانوران و نباتات است. عباراتی چون «نام مرغی ست» یا «از افزارهای درودگری ست» یا «قسمی بازیچه است» پاسخگوی نیازهای روزگار ما نیست. اصولاً باید گفت زبان ادبی فارسی که میراث دوران باروری ادب ایران به ویژه شعر است هر چه در تمایز و تشخیص صفات سنجیده و نیرومند است به همان اندازه در بیان دقیق اسامی و نامگذاری چیزها مبهم و ضعیف است. این امر بدین معنی نیست که الفاظی برای نامگذاری چیزها نداریم، بلکه آن است که واژه های فنی از حیطة لهجه ها و گروههای صنفی و اجتماعی به زبان رسمی راه نیافته و چنان که باید و شاید در فرهنگها ضبط نشده است. در این زمینه محتاج فرهنگها و دانشنامه های مصوریم و فرهنگنامه این نیاز را به نحو احسن پاسخ می گوید چه نمودارهای آن به منزله فرهنگ مصور عمل می کنند. مثلاً در مقاله «ابزار» نمودارها آشکار می سازند که تخماق، برقو، گوه، قلاویز، حدیده، کارد موکت بر، آچار تخت، پیچ مغزی، انبر کلاغی، و دمباریک چگونه افزارهایی ست. یا ذیل مدخل «اره» انواع مویی، کمائی، نوکی، کمابی فلزبری، فارسی بر، دم روباه، دوسره، نواری، گرد، زنجیری و جز آن مصور شده است. نمونه های دیگری از نمودارها را در مقالات «آتو» و «اتومویل» و «اسکناس» و «اسکیت بازی» می توان مشاهده کرد. مقاله های ورزشی عموماً سودمند و وافی به مقصود است و مشاورت علمی شخص کاردان و کهنه کاری چون عطاء الله بهمنش در موضوع ورزش نباید در این امر بی تأثیر باشد.

هر یک از شهرهای کشور موضوع مقاله ای (اکثراً کوتاه) قرار گرفته است. در این جلد شانزده شهر ایران و یک روستا (ایبانه) معرفی شده اند و دانستنیهای مختصر از هر کدام، از جمله موضع جغرافیایی، فاصله از تهران، ارتفاع نسبت به سطح دریای آزاد، محصولات، جمعیت و کسب و کار اهالی، سابقه و آثار تاریخی به دست داده شده است. چیزی که قدری مایه تعجب است این است که کشاورزی مشغله اهالی همه این شهرها قلمداد شده است. عبارت «مردم این شهر بیشتر به کشاورزی می پردازند» در مورد شهرهای اردستان و اردکان یزد و اسفراین و اسکو و ابرکوه و اسلام آباد و واسد آباد و ابهر و ارسنجان عیناً تکرار شده است. درباره هر یک از شهرهای اردکان فارس و ازنا و استهبان گفته شده که «مردم این شهر بیشتر به کشاورزی و دامپروری می پردازند». در باب اروند کنار (در نزدیکی آبادان): «مردم این شهر، تا پیش از حمله عراق به ایران در سال ۱۳۵۹

هش، بیشتر به کشاورزی، دامپروری و ماهیگیری می پرداختند». در باب اردبیل: «مردم این شهر بیشتر به کشاورزی، دامپروری و صنعت می پردازند». در باب ارومیه و اراک: «مردم این شهر بیشتر به صنعت و کشاورزی می پردازند». خواننده هر قدر هم که نوآموز باشد خواهد پرسید: در کجای شهر مردم به کشاورزی می پردازند؟ مگر نه این است که بافت هر شهر از کوی و خیابان و برزن و بازار و میدان و پارک و ساختمان اداره و دکان و خانه و مدرسه و مسجد و کارگاه مرکب است؟ کشتزارهای اراک که از اهم شهرهای صنعتی کشور است در کدام محله آن است؟ آیا ساکنان شهر اردبیل گوسفند و بز و گاو پرورش می دهند؟ چراگاه آنها کجاست؟

پیدا است که در تهیه این مقاله ها شتابزدگی در کار بوده و این گمان هنگامی تقویب می شود که می بینیم تألیف همه آنها بر عهده پژوهنده ای بوده (محمد هدایی، «دانشجوی دکترای علوم کتابداری و اطلاع رسانی») که در تهیه جلد دوم فرهنگنامه وظایف فراوان دیگری نیز به عهده داشته است: ویراستار موضوعی در زمینه تاریخ و جغرافیای ایران و جهان، یکی از چهار ویراستار زبان و بیان، و مؤلف بسیاری از مقالات دیگر: استان، استان مرکزی، استخر، ارگ بم، استر و مردخای (مقبره)، ارس، ارون رود، ارومیه (دریاچه)، ابوموسی، اسلامی (جزیره)، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ازبکستان، استونی، ازبکها، ارمنیها، اسلاوها، اتابکان، اسماعیلیان، ارد، اردشیر بابکان، اردوان، ارشک، اسماعیل اول صفوی، اسماعیل سامانی، ابومسلم خراسانی، احمد شاه، اسکندر مقدونی، اتسز، استادسیس، ابونصر فراهی، ادیب نیشابوری، ادیب نیشابوری دوم، ارجاسب، اسفندیار، ارنواز، ابر، اخلاق یا علم اخلاق، ارتباطات؛ نیز یکی از دو نویسنده مقاله های: اسپانیا، استرالیا، اروپا، ادراک.

با این همه نباید ناگفته گذاشت که عموم مقالات یاد شده واجد کیفیت مطلوب برای یک دایرة المعارف عمومی هست و کاستیهایی که احیاناً در برخی راه یافته نسبت به مزایای آنها ناچیز است. در ذیل به بعضی از نکات دیگر که ممکن است در جلدها و چاپهای آینده فرهنگنامه رعایت شود اشاره می کنیم.

پاره ای از لغزشها و نقایص ناشی از ترجمه است. مثلاً سراج الاخبار (روزنامه محمود طرزی در افغانستان) را «سراج الاکبر» نوشته اند (ص ۱۶۰). نیز عناوینی چون «اختلاف منظر» و «اختلالهای گفتاری» و «اختلاف پتانسیل الکتریکی» شایسته بود ذیل «منظر» و «گفتار» و «پتانسیل» (یا «الکتریسیته») می آمد. ذیل «اروینگ» و «اشینگتن (Irving)» از ترجمه فارسی یکی از کتابهای این نویسنده امریکایی با عنوان زندگینامه

حضرت محمد یاد شده که زندگی محمد باید باشد. نوشته اند «استپ» واژه ای روسی است در صورتی که املائی لاتینی آن که پس از مدخل آمده (steppe) انگیزی ست. در صفحه ۳۱۲ «اراسیا» و در صفحه بعد «اوراسیا» آمده است. ذیل مدخل «اسکندر مقدونی» آمده است: «پادشاه مقدونیه، یکی از دولت‌شهرهای یونان، بود. در دوران کوتاه فرمانروایی خود بر ایران، مصر، و قسمتی از شمال هند دست یافت و با برانداختن سلسله هخامنشی، امپراطوری عظیمی بر پا کرد که بخش مهمی از جهان متمدن آن روزگار را در بر می گرفت». این مطلب، هرچند هم که در مآخذ خارجی آمده باشد، درست نیست. اسکندر امپراطوری عظیمی بر پا نکرد. سرزمینهای یاد شده چیزی جز شاهنشاهی هخامنشی نبود که اسکندر آن را تسخیر کرد. منظور این که در ترجمه باید توجه داشت که محتوای مطلب نیز «ترجمه» و از دیدگاه خود ما مطرح شود - چنان که در اکثر مقالات فرهنگنامه این معنی رعایت شده است.

با همه دقتی که در تصحیح املائی و تذهیب زبان و بیان به عمل آمده عباراتی چون «به ترجمه مهرداد بهار» (ص ۱۴۷) و «به ترجمه ابوالقاسم پاینده» (ص ۱۴۹) در جای جای کتاب راه یافته است. «فرمانده کل» (ص ۱۹۹) را باید به حساب غلطهای چاپی گذاشت که در فرهنگنامه به راستی شاذ و نادر است. در این زمره است طول صخره آیرز در استرالیا که به جای ۲۴ می باید ۲/۴ کیلومتر باشد (ص ۳۲۰). نیز تاریخ وفات نویسندگان دوره معاصر یکی در میان به تقویم شمسی و قمری آمده (ص ۱۵۷) حال آن که در آغاز این دوره مقرر شده بود همه تاریخها به هجری شمسی باشد. همچنین در مقالات بلندی چون «ارتش» که چند مؤلف دارد ناهماهنگیهای میان دو قسمت جهان (اروپا) و ایران به نظر می رسد که شایسته است در چاپهای آینده یکدست شود. در همین مقاله برخی از مطالب با واقعتهای تاریخی راست نمی آید: مثلاً: «سواره نظام ارتش ساسانی... همگی از درباریان و اشراف بودند... عده افراد سواره نظام و پیاده نظام با یکدیگر برابر بود».

نشان دادن تلفظ کلمات از دشواریهای فرهنگنویسی در زبان فارسی بوده است و در این زمینه هر فرهنگ و دانشنامه روشی خاص خود اختیار کرده اند. روش فرهنگنامه روشی معقول و پسندیده برای یک دانشنامه عمومی ست: برای عناوین فرنگی، اصل کلمه به خط لاتینی در پراکنش آمده: اتوکراسی (autocracy)؛ و الفاظ فارسی حرکت گذاری شده است. نکته گفتنی این که در حرکت گذاری از یک مواضعه منطقی پیروی نشده است. مصوت مرکبی که در قدیم ay خوانده می شد و امروز عموماً ey خوانده می شود، دو گونه حرکت گرفته: شیبک خان (ص ۲۷۰)، شیبانی (همان صفحه). نیز: ابن بیطار، ابن قتیبه، ابن هیثم؛ اما:

ابوسعید ابوالخیر، ابوریحان بیرونی. همین طور است مصوت مرکبی که در قدیم aw می خواندند و امروز OW می خوانیم: ابن جوزی، فردوسی (به جای فردوسی). آشکار است که باید برای این گونه مصوتها یک قاعده وضع کرد و در همه جای کتاب از آن پیروی نمود. در مورد مصوتهای ساده نیز گاه ناهماهنگیهایی به چشم می خورد. مثلاً کلماتی چون ادویه و ادبیات به شیوه قدما کسره ماقبل یاء گرفته ولی این قاعده عمومیت نیافته است. از اینها گذشته اعراب بعضی از کلمات غریب است: اعتضاد السلطنه (ص ۱۵۵)، ذی الحجه (ص ۳۷۲). فرغانی (ص ۱۵۵) صحیحش فرغانی ست. «آرشک» غلط مشهور است و می باید به سکون دوم و فتح سوم خوانده شود.

لغرشهایی که ذکر شد خود گواه ناچیز بودن آنها در بستر پهنای این اثر بزرگ علمی ست. دقت و حوصله ای که در کلیه مراحل فراهم ساختن کتاب از گزینش عناوین تا صفحه آرایی به کار رفته در خور هرگونه تحسین و ستایش است. هر چند در این مطلب تردید نیست که این همه دسترنج دهها پژوهنده و هنرمند ورزیده است لیکن هرگاه غمخواری مستمر اولیای شورای کتاب کودک و در صدر همه خانم توران میرهادی نمی بود چنین تألیف بزرگی به کمال مطلوب نزدیک نمی شد. از هم اکنون می توان حکم کرد که فرهنگنامه کودکان و نوجوانان از آثار ماندنی کشور است و تا نسلها جوابگوی نیازهای علمی عمومی فارسی زبانان خواهد بود.

از این گذشته فرهنگنامه نمودار حرکتی ست رو به اعتدال و دور از افراطها و تفریطها. در کتاب اثری از پرخاش به فرهنگ و تمدن مغرب زمین نمی یابیم. در تصاویر فرهنگنامه حجاب بر سر زنان خارجی نینداخته اند. تصاویری می بینیم برگرفته از مطبوعات سابق که دختران و پسران را سرگرم بازی با همدیگر نشان می دهد. تاریخ دوره پهلوی از مقالات حذف نشده است. گذشته های دور و نزدیک ایران را وارونه جلوه نداده اند. به طور کلی کوششهایی دیده می شود در تلقین روحیه ملی و عرق وطنخواهی که سالهاست هدف حمله یا دست کم مورد بی مهری بوده است.

در پایان اطلاعاتی را می افزایم که از سایت مخصوص شورای کتاب کودک در شبکه جهانی اینترنت به دست آمد. تعداد مجلدات دوره کامل فرهنگنامه از ۱۶ به ۲۲ افزایش یافته است. شش جلد چاپ شده بالغ بر هزار عنوان و ۲۵۰۰ تصویر را شامل است. فرهنگنامه برنده جایزه کتاب سال ۱۳۷۷ و جایزه کیش (۱۳۷۸) بوده است. پدید آورندگان و مشاوران فرهنگنامه را یگان خدمت می کنند. برای مؤلفان و مصححان دو کتاب منتشر شده: راهنمای نویسنده و ویراستار (ایرج جهانشاهی، ۱۳۶۰) و صد و یک نکته



(محمد هدایی، ۱۳۶۷).

به امید آن که در هر مدرسه و دانشکده و اداره و پادگان و قراءتخانه یک دوره از فرهنگنامه در اختیار عموم قرار گیرد.

۶ بهمن ۱۳۸۰، نیویورک

جلال متینی

دکتر مهدی مستشاری

تفسیر غزلیات حافظ (شاعری که باید از نو شناخت)\*

چهار جلد، سازمان چاپ مشهد، ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳

بها، جلد اول: ۱۲۱ تومان، جلد دوم (؟)، جلد سوم و چهارم: هر یک ۴۰۰ تومان

چاپ زیراکس در امریکا، هر جلد ۴۰ دلار

حافظ شاعر شیعی دوازده امامی،

دشمن استکبار جهانی و صهیونیست‌ها

«ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ» عنوان کتابی ست از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، و نیز عنوان یکی از مقاله‌های همان کتاب که در سال ۱۳۶۸ در تهران به چاپ رسیده است. سؤال این است که به راستی چرا ماجرای حافظ پایان‌ناپذیر شده است، و نه ماجرای شاعرانی چون فردوسی و ناصر خسرو و نظامی گنجوی و مولانا جلال الدین و سعدی جز آن. آیا نظر دکتر اسلامی ندوشن در این باب درست است که چون «دیوان او [حافظ] عصارة سرگذشت ایران و «نقد حال» ماست، پس از ششصد سال، هنوز هم سخنگوی مای‌الکن است و جواب‌دهنده به فال‌همیشگی‌ای که در ضمیر ما خلجان دارد؟ البته برخی از خواص روزگار ما هستند که «عصارة سرگذشت ایران» را در دیوان حافظ می‌یابند، ولی اکثریت خوانندگان و شنوندگان غزلیات حافظ در طی قرنهای پیشین و دوران ما عموماً از باسواد و کم‌سواد و بیسواد کسانی هستند که «نقد حال» خود را در غزلیات حافظ می‌یابند و کلمات آن را - درست یا نادرست - به سلیقه خود تعبیر و تفسیر می‌کنند و می‌پندارند که حافظ از زبان آنان سخن می‌گوید. مقصود بنده از نگارش این چند صفحه بحث درباره

\* مؤلف، مقدمه چهار جلد کتاب مورد بحث را در ۵۴ صفحه برای نگارنده این سطور فرستاده است و این مختصر

فقط بر اساس همان صفحات نوشته شده است.